

# ایران

صاحب امتیاز:
فره‌گزاری جمهوری اسلامی

آذان ظهر ۱۲/۱۶ | آذان مغرب ۱۷/۴۲ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۲ | آذان صبح فردا ۵/۴۳ | طلوع آفتاب فردا ۷/۱۰

امام محمدباقر(ع):

هرکه خدا را، آنگونه که سزاوار اوست ب‌ندگی کند، خداوند بیش از آرزوهای کفایتش به او عطا می‌کند.
**سخن روز**

بحارالانوار، ج ۱، ص۱۸۳

## نگاره

فرهاد آرام‌راد



**هنرمندان در فضای مجازی**

**فضای اینستاگرام هنرمندان همچنان بین اخبار و متن‌های انگیزشی و عکس‌هایی که از خودشان و دیگران منتشر می‌کنند در رفت و آمد است. اهالی ادبیات هم از کتاب‌ها و برنامه‌های تازه‌شان نوشته‌اند و یادی کرده‌اند از همه آن‌ها که دیگر در بین ما نیستند.**

■ **او به یاران شهیدش پیوست**

عبدالرحیم سعیدی‌راد با انتشار فیلمی در اینستاگرامش از شهید امیرسعیدزاده نوشته و دیدار او و جمعی از نویسندگان و راپویان جنگ با رهبر انقلاب. او در توصیف این شهید نوشته: مردی که ۴ بار اسیر شد حالا به یاران شهیدش پیوسته است. امیرسعیدزاده، جانباز و آزاده دفاع مقدس و راوی کتاب‌های «عصرهای کریسکان» و «شمام» ساعتی در بیمارستان ساسان تهران دار فانی را وداع گفت.

■ **چهره**

**علیرضا کوشک جلالی** کارگردان صاحب‌نام تئاتر ایران در اینستاگرامش خبر داده که قرار است کارگاه در استان هرمزگان برگزار کند. او در توضیح این رویداد نوشته: گروه تئاتر «هوکوکو» با همکاری انجمن هنرهای نمایشی شهر بستک برگزار می‌کند: «کارگاه بازیگری و کارگردانی خلاق در بستک استان هرمزگان با علیرضا کوشک جلالی ۵و۶ بهمن ۱۴۰۰». کوشک جلالی نویسنده، نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر عضو کانون کارگردانان ایران و آلمان است و از سال ۱۹۸۶ در آلمان به عنوان نویسنده و کارگردان مشغول به‌کار است.

**سیروس ابراهیم‌زاده** بازیگر تئاتر و تلویزیون در اینستاگرامش متن کوتاهی با عنوان «بیدارخوانی» منتشر کرده و نوشته: «سال‌هاست که روزها با چشمان بسته کار و زندگی می‌کنیم و شب‌ها با دیدگان باز به خواب می‌رویم…مهربا انسان امروز! در زیر رو کردن طبیعت زندگی خود و دیگران چه خوش درخشیده است؟!»

**امیر حدیدی** بازیگر سینما هم متنی در اینستاگرامش منتشر کرده که بیشتر شبیه متن‌های انگیزشی رایج این روزهاست اما کلمات و حرف متفاوتی دارد. او نوشته: «میلیون‌ها نفر تصمیم گرفته‌اند که بذر باقی بمانند. چرا؟ وقتی که می‌توانند گل‌هایی بشوند و در باد و آفتاب و مهتاب برقصند، چرا تصمیم گرفته‌اند که بذر باقی بمانند؟ چیزی در تصمیم آنان وجود دارد: بذر از گل گل‌کننده است. گل شکننده است؛ بذر شکننده نیست، بذر به‌منظر قوی‌تر می‌آید. گل می‌تواند به آسانی نابود شود؛ فقط یک تندباد قادر است که گلبرگ‌هایش را بپراکند. بذر به این آسانی نمی‌تواند توسط باد نابود شود؛ بذر بسیار محافظت شده و ایمن است.»

**فریدون جیرانی**، کارگردان سینما از حال ناخوش مهدی صباغی بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون نوشته و برایش آرزوی سلامتی کرده است. جیرانی نوشته: «با آرزوی سلامتی برای مهدی صباغی عزیز. خوشبختانه حالشون رو به بهبود است.»

**مهران رنجبر** داستان‌نویس و فیلمنامه‌نویس در اینستاگرامش عکسی با نوید محمدزاده منتشر کرده و برایش چند خطی با این مضمون نوشته است: «برای تو، برای تو که ۱۵ سال است رفیق هستیم، برای تو که رنج کشیده‌ای، برای تو که در کنار تمام بچه‌های مارادونا ایستاده‌ای. برای تو که سکوت کرده‌ای، سکوت در مقابل نامالیامات سینما، نمایش مارادونا، نمایش اسطوره من و تو و همه مردم جهان است. برای تو نوید محمدزاده…»

**سعید بابائیک** هم در اینستاگرام خود از شب‌های شعر طنز نوشته و برنامه «در حلقه رندان» و او در توضیح کوتاهی آورده: «درحلقه رندان اولین شب شعر طنز کشور است که سال‌ها پیش زنده نام «ابوالفضل زرویی نصرآباد» بنیان گذاشت. شب شعری ابتکاری که بتدریج با استقبال گسترده مردم مواجه شد. من افتخار داشتم چند سال مجری این برنامه متفاوت و انرژی‌بخش باشم…»

شب‌های طنز «شکرخند» و «قند و نمک» هم در پرتو این برنامه بعدها در فرهنگسراهای ارسباران و فردوس جان گرفت. ظاهراً پس از دو سال تعطیلی، مجدداً قرار است این برنامه با شکل و شمیایی تازه از سر گرفته شود.

■ **نشر**

انتشارات بیدگل در صفحه اینستاگرامش کتاب برخطاب «این قرن» آلن بدیو با ترجمه فؤاد جراح‌باشی را منتشر کرده و نوشته: «یک‌صد سال، یک‌هزار سال، چیست وقتی که یک دم محوشان می‌کنند؟» حال باید بپرسیم کدام دم استثنایی است که قرن بیستم را محو می‌کند؟ سقوط دیوار برلین؟ نقش‌برداری از ژن‌ها؟ راه‌اندازی یورو؟ حتی با فرض اینکه می‌توانستیم این قرن را شکل دهیم و آن را به منزله ابژه‌ای برای اندیشه برسانیم، آیا این ابژه فلسفی خواهد بود، ابژه‌ای دست‌خوش آن اراده تکین، یعنی اراده به تعمق و باریک‌بینی؟ آیا این قرن پیش از هر چیز یک واحد تاریخی نیست؟»



## پیش از دیدن فیلم‌ها قضاوت‌شان نکنید

**آرین وزیردفتری:** در سال‌های قبل خیلی از فیلم‌ها به‌دلیل اعتبار و نام سازندگان به جشنواره راه پیدا می‌کردند و این اتفاق موجب می‌شد خیلی از فیلم اولی‌ها بیرون از جشنواره بمانند. شاید به همین دلیل هم بخش «نگاه نو» راه‌اندازی شد. از این نظر فکرمی‌کنم اتفاقی که امسال رخ داد، موجب خوشحالی است و نشان از ورود یک نسل تازه به سینمای ایران دارد که در دوره‌های گذشته هم توانسته‌اند خود را ثابت کنند. از مخاطبان جشنواره و بخصوص رسانه‌ها این انتظار می‌رود که تا پیش از دیدن فیلم‌ها نسبت به آنها قضاوت نداشته باشند. درست است که شاید خیلی از اسامی ناشناخته هستند اما اگر بخواهیم بر این اساس از الان قضاوت کنیم که این دوره از جشنواره فیلم خاصی ندارد، اتفاق قشنگی نیست. مطمئن هستم بعد از دیدن فیلم‌ها نظرات اینگونه نخواهد بود.

از صحبت‌های این کارگردان با مهر

به مناسبت **خجسته میلاد حضرت زهرا (س)**

## سرچشمه برکت و فضیلت

ولادت نوزاد دختری در خانه پیامبر اسلام(ص) اتفاق ساده‌ای نبود که اهالی مکه از کنار آن بی‌تفاوت بگذرند. از این رو با انتشار خبر ولادت نوزاد، خبر آن دهان به دهان انتشار یافت و همگان را مترصد عکس‌العمل پیامبر خدا بعد از شنیدن این خبر نمود.برخی از ایمان آوردندگان به رسالت محمدی(ص) که هنوز متأثر از رسوبات جاهلی بودند از اینکه رسول خدا فرزندش دختر است مکدر بودند و مشرکان از اینکه مدعی رسالت آسمانی، دختردار شده و با «بتر» خواندن وی(ص)، به دستاویز تازه‌ای جهت تخفیف آن حضرت دست یافته‌اند، راضی به نظر می‌رسیدند. اما پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد(ص) از شنیدن خبر تولد فرزند دختر در خانه‌اش بسیار خشنود شد. سراسیمه خود را به خانه رسانده نوزاد را به گرمی در آغوش کشید و فرمود: «دختران حسنه و مایه برکت‌اند.» این در حالی بود که محیط و زمانه آن روز شبه‌جزیره عربستان بر مدار جاهلیت و آداب و رسوم قبیله‌ای بنیان یافته و بر ارزش‌های انسانی زن خط بطلانی می‌کشید. براین اساس اعراب جاهلی نوزاد دختر را مایه ننگ و سرشکستگی می‌دانستند و بعضاً آنان را زنده به گور می‌کردند تا ننگ داشتن دختر را از خود دور سازند. از این‌رو ولادت حضرت فاطمه(س) آغاز مرحله تازه‌ای در سرنوشت نوع زن به شمار می‌رود که بر اثر آن پیامبر خاتم(ص) فرصت یافت تا در عمل نشان دهد زن و مرد در خلقت یکسان بوده و در مکتب اسلام از جایگاه و منزلت برابری برخوردارند. با تأکید کلام وحی بر این محتوا و «کوثر» نامیدن نوزاد به معنای خیرکثیر در مقابل لفظ «بتر» راه را برای تجلی کمال انسانی و دستیابی به مقام عصمت در نوع زن گشود. پیش از آن نیز پیامبر گرامی اسلام(ص) در ازدواج و زندگی مشترک خود با حضرت خدیجه(س) با ایجاد کانونی بر مبنای محبت و احترام متقابل، به تبیین جایگاه زن در مکتب اسلام پرداخته و زنان را مورد تکریم قرار داده بود. چنانکه در سیره آن حضرت(ص) آورده‌اند که: زنان از سوی رسول گرامی اسلام(ص) مورد تکریم و احترام بودند و هرگاه هدیه‌ای خدمت ایشان می‌آوردند، می‌فرمود: به خانه فلان بانو ببرید. حضرت زهرا(س) در چنین محیط شایسته و مهبیایی پا به عرصه وجود نهاد و در سایه تربیت‌های رسول خدا(ص) و حضرت خدیجه(س) حیات دنیایی خود را آغاز نمود و به‌عنوان برترین نمونه فضیلت و کرامت پیش روی زنان و دختران قرارگرفته و از آنچنان موقعیتی برخوردار

در پاسداشت سالم‌رگ عارف قزوینی

### شناسنامه شنیداری مشروطه

هنر، اسباب تعالی و تسلی است. خلقتی مینوی که در هیجان‌ها و خلجان‌ها متولد می‌شود و چاره‌جوی ناچارند و بلاگردان مبتلایان نام می‌گیرد. شعر و موسیقی در کسوت کهن‌هنرهایی است که قدم به قدم به همراهی انسان، در خلوت و خطرات و خطرات حضور داشته‌اند و هر کدام به سخاوتمندی به جمال و جلال آدمی افزوده‌اند. «تصنیف» طرفه‌هنری است که از هم‌چاشنی شعر و موسیقی جان گرفته و مجال معجزات هنر گردیده است. پیشینه این



است. این کهن‌دستکار که به گواه گنجینه‌های گویا قدمتی کمتر از تاریخ شعر و موسیقی ندارد، در سلسله‌روزگاران، مؤجد شوهرها و شعورها بوده است. این گرانمایه‌هنر در عصر مشروطه از دره دریا‌رها به عرصه جامعه پا گذاشت و به نَفَس نفیس آزادی‌خواهانی همچون عارف قزوینی ارج و اعتباری دیگر گرفت. تصنیف به موهبت درآمیختن با اراده خلق و میهن‌پرستی و قدرت‌ستیزی، خلعت مردمی پوشید و سپر و سلاح مبارزانی شد که «داد» از «پداد» سر داده بودند. شعر «عارف قزوینی» شناسنامه عصری است که حَقّت و خفقتان ملت و میهن را به زانو درآورده بود. شور و شعله مشروطه خواهی با ظهور شاعرانی جامعه‌اندیش همچون «محمدتقی بهار»، «اشرف‌الدین کیلانی»، «ابوالقاسم لاهوتی»، «میرزاده عشقی»، «فرخی یزدی» و بالاخره «عارف قزوینی» با اعجوبگان عرصه موسیقی آن عصر همچون «درویش‌خان»، «رکن‌الدین مختاری» و «وزیری» درهم آمیخت و روحی تازه در کالبد تصنیف دمیده شد که از جمله شاهکارهای همچنان باقی، می‌توان به تصانیفی همچون «از خوانان جوان وطن» و «مرغ سحر» اشارت داشت.

در این روزگار نیز به غنیمت استادان زنده موسیقی ایرانی و هنرمندان جان‌آگاه شعر، این طرفه‌هنر از اقبال و استقبال وصف‌ناپذیری برخوردار است که بر ماست با تکیه بر میراث مفتنم دیروز و اعتنا به نوپدیده‌های امروز، ارزش افزوده‌ای برای گنجینه عارف و عارف‌وشان بیافزینیم.

## گزیده‌ای از اشعار و بریده گفته‌ها و ناگفته‌های واهه آرمن

## نگریستن به جهان از چشم کودک

کتاب دو بخش دارد: بخش نخست این کتاب شامل گزیده‌ای از اشعار واهه آرمن که از مجموعه شعرهای «بال‌هایش را کنار شحرم جا گذاشت و رفت»، «پس از عبور درناها»، «باران بگیرد، می‌رویم»، «اسب‌ها در خواب شاعران را سواری می‌دهند» و «به رنگ دانوب» به انتخاب خواهر ایشان، آنت آرمن، است. بخش دوم برخی از گفت‌وگوهای مطبوعاتی او با روزنامه‌نگاران و چکیده صحبت‌هایی است که در طی سال‌ها در گپ و گفت‌های خودمانی با دوستانش و یا در عالم خواهربرادری گفته و شنیده شده است.

عشقی که واهه به انسان‌ها، به طبیعت و به جهان دارد، در شعرها و صحبت‌هایش موج می‌زند. او انسانی است که با وجود مصایبی که همیشه مثل یک صلیب بر دوشش بوده، هیچ وقت دوست نداشته که حتی نزدیک‌ترین دوستانش از آن باخبر باشند. به این شعر با عنوان «شوخی» توجه کنید:

پسرم در جنگ فلج شده‌ای؟

- در صلح ژنرال

- شوخی می‌کنی؟

- خیلی کم

بیشتر شعر می‌نویسم

- شعرهایت را می‌فروشی؟

- شوخی می‌کنید ژنرال؟

دنیا

در یک پادگان جا نمی‌گیرد.

یا در جایی دیگر از دوران کودکی دو تصویر ارائه

می‌کند، در این شعر با عنوان «لیخند»

چه غم‌انگیز است/ لیخند آن کودک/ مثل کفش‌های همیشه براق/ در پای یک اقلیج/ مثل مداد و/ کاغذی سبید، در جیب یک شاعر مرده.

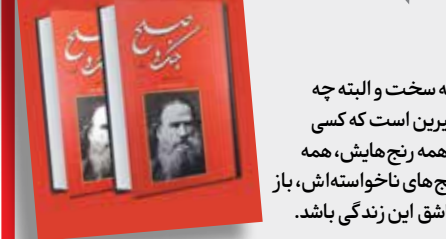
و در شعر دیگر با عنوان «یادداشتی در جیب یک سرباز»:

خنده‌دار است نه؟/ در آن بازی/ زمین می‌خوردیم و/ زخمی می‌شدیم/ در این بازی/ زخمی می‌شویم و/ زمین می‌خوریم.

شاعر با کلماتی ساده، سادگی زندگی- که نماد آن در ذهن ما کودکی است را بیان می‌کند که این زندگی ساده زیرا چرا دستخوش جنگ‌ها و نابرابری‌ها می‌شود؟! چرا با دید یک کودک نمی‌شود به زندگی نگاه کرد، کودکی برابر است با فطرت پاک و پاک. و بانگ می‌زند انسان را که از آن پاک‌ی هر زمان دورتر می‌شود.

## عکس نوشت

**جشنواره «بادبادک باز» به مناسبت روز جهانی بادبادک ، صبح جمعه با حضور کودکان ایرانی، افغانستانی و خانواده‌های شهدای فاطمیون در میدان مشاهیر واقع در منطقه فرهنگی و گردشگری عباس‌آباد برگزار شد. خبرنگاری صداوسیما گزارش تصویری از این رویداد منتشر کرده است.**



چه سخت و البته چه شیرین است که کسی با همه رنج‌هایش، همه رنج‌های ناخواسته‌اش، باز عاشق این زندگی باشد.

## جنگ و صلح

### لنو تولستوی

مهارت‌های گفت‌وگو(۲)

**گفت‌وگو بر پایه «شنیدن» و «درک پیام»**

یک‌بار در کتابی خواندم که «هیچ کس نمی‌تواند گفت‌وگو نکند؛ چون گفت‌وگو نکردن هم نوعی از گفت‌وگوست.» یعنی اگر دو نفر در یک اتاق هیچ دیالوگی با یکدیگر برقرار نکنند به این معناست که دارند از «چیزی» سخن می‌گویند که میان آن دو در جریان است؛ فهم آن «چیزی» که میان آن دو در جریان است، از نظر حسی -هیجانی، شناختی و همچنین شناخت محیطی که آن دو در آن قرار دارند (محیط به معنای موقعیت) از جانب هر دو نفر قابل تفسیر است. این تفسیر، همان گفت‌وگوست.

با این دید بسیاری از مفاهیم عرصه روان‌پوشی و «روان‌شناسی قائل به ناخودآگاه» هم قابل بررسی است. گفت‌وگویی که در سطح ناخودآگاه میان سطوح شخصیت ما در جریان است با گفت‌وگویی که میان هیجان‌های ابراز نشده ما و اضطراب‌ها در جریان است تا فرد مکانیسم دفاعی را برگزیند، همگی سطحی از گفت‌وگوی ابراز نشده است. اگر فردی در یک موقعیتی قرار بگیرد که احساسی را -مثلاً حس خشم یا گناه- سرکوب کند در واقع آن حس ابراز نشده به صورت اضطراب خودش را نشان خواهد داد که همین محصل یک گفت‌وگوی درونی و ناهشیار فرد است. گویی کسی در ناخودآگاه «من» می‌گوید: این حس را ببین! بخشی از «من» سرش را به جانی برمی‌گرداند که وانمود کند آن را نشنیده است و در نهایت اضطراب، واکنش این «من را ببین» به آن «نادیده گرفتن» است و دوباره «دست به کار می‌شود و شروع به مقابله می‌کند؛ مثلاً «برخاشگری»! این برخاشگری پاسخ یا پیامی است برای کاهش اضطراب. در تمام این چرخه، بی‌آنکه آگاه باشیم یک گفت‌وگو در جریان است. روان‌درمانی این گفت‌وگو را آشکار می‌کند تا سبک گفت‌وگوی «من» با «من» از حالت مخرب به سازگار تغییر پیدا کند. یکی از روش‌ها، دیدن هیجانات است و چشم در چشم شدن با آن و شنیدن آن جمله «من را ببین».

حال همه این چرخه را به تعامل میان دو انسان می‌توان بسط داد. گفت‌وگوهایی که شکلی مخرب می‌گیرند عموماً از «شنیدن» سرچشمه می‌گیرد. وقتی این‌گونه به داستان «گفت‌وگو» نگاه کنیم شاید بتوانیم یکی از نیازهای اصلی بشر را «گفت‌وگو» بدانیم. فقط به تلاش یک کودک از زمانی که به «قان و قون» کردن می‌افتد تا زمانی که تلاش می‌کند کلماتی را ادا کند و در نهایت ساختار زبان در ناخودآگاهش نقش می‌بندد توجه کنیم. واقعیت این است که یکی از تکالیف دانش‌ور کودک در مسیر رشدش رسیدن به مهارت «کلامی» است و خیلی قبل‌تر از آن بر گفت‌وگو بر پایه مهارت «غیرکلامی» چیره شده است. همین که با ایما و اشاره یا گریه کردن به مادر یا مراقبش می‌فهماند که چه نیازی دارد یعنی او بر مهارت گفت‌وگو تسلط دارد. اگر کودکی از بدو به دنیا آمدن «شنیده نشود» و پیامی که سعی در انتقال آن دارد بدرستی درک نشود، پایه بسیاری از روان‌رنجوری‌ها و دلبستگی‌های ناپایمن در او شکل می‌گیرد. امروزه در سبک‌های فرزند‌پروری نیز تأکید بسیار بر درک و فهم نیازهای کودک است که همین نشان می‌دهد بالا بردن مهارت «گفت‌وگو» در سطح کلامی و غیرکلامی و قادر بودن به «شنیدن» پیام چه اندازه مورد توجه است. روان‌شناسان متعددی از نیازهای اصلی بشر سخن گفته‌اند؛ از نیاز به امنیت تا نیاز به خودشنکوفایی ولی کمتر روان‌شناسی بوده که نیاز به «گفت‌وگو» را مورد تأکید قرار دهد؛ شاید به این دلیل که مثل غذا و آب این نیاز طبیعی انگاشته نشده است. اما از آنجاکه این نیاز ابتدا در تعامل میان فردی (کودک-والد) شکل می‌گیرد و کمی بعد در درون فرد و میان سطوح مختلف شخصیت او در جریان است و دوباره به تعاملات وسیع‌تر (فرد و جامعه) بسط داده می‌شود، باید روی آن تأمل بیشتری کرد.

